



kalam-e-Imamiyya

سال چهارم / شماره اول / بهار و تابستان ۱۴۰۳

Biannual Journal of Kalam-e Imamiyya

Vol. 4, No. 1, Spring & Summer 2024

بررسی آراء و پاسخ‌های گوناگون در مواجهه با جبری نمودن احادیث طینت

محمد رضا آرمیون*

چکیده

برای زدودن غبار جبر از احادیث طینت، ایده‌هایی ارائه شده که یا خواسته‌اند با ارجاع علم آن به ائمه علیهم‌السلام و یا حمل بر تقیه‌بودن، از اندیشیدن و واکاوی در آنها ممانعت به عمل آوردند. همین‌طور با طرح اثبات‌ناپذیری چنین رویدادهایی، خواسته‌اند که آنها را به کنایاتی از علم عینی الهی و یا تبلور خارجی تأویل برند؛ در حالی که واقعی‌بودن این موطن در روایات طینت امری مسلم است که با احتیاط خطای در فهم و یا تقیه و یا تأویل نمی‌توان از ظاهر آشکار آن عبور کرد. اما با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام پاسخ‌هایی که به شبهه جبری نمودن این احادیث می‌توان داد، این‌گونه است: اختلاف طینت‌ها به آزمون‌ها و انتخابات ارواح مربوط است. تفاوت طینت‌ها تنها اقتضائاتی را در سرنوشت انسان به بار می‌آورد. در اخبار طینت به روشنی وجود اختیار در تعیین سرنوشت طینت‌ها مفروض و مسلم است. طرح مسئله بدا در میان این نقل‌ها حاکی از واقعی‌بودن آزمون‌ها و حقیقی‌بودن احتمال تبدیل نوع طینت‌هاست. بنابراین، از ظرفیت‌های درونی روایات اهل بیت علیهم‌السلام به همراه لوازم عقلی عبارات این آموزه، می‌توان وجود اراده انسان در رویدادهای پیشینی مادی آفرینش را امری مسلم دانست و به آن معتقد شد.

واژگان کلیدی: جبر، اراده، طینت، خلقت، بدا

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران | ARMIUN20@YAHOO.COM

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹

طینت در بعد مادی عالم به منزله خمیرمایه شکل‌گیری انسان است که در تبیین مسائل کلامی مهمی نظیر رویت الهی، فلسفه پیدایش و بدا و معاد جسمانی کمک شایانی می‌کند. یکی از شبهات مهمی که از چنین گزارش‌هایی به ذهن خطور می‌کند، نادیده‌انگاشتن اراده و اختیار آدمی است. در این احادیث تأکید شده است که برای شکل‌گیری طینت، موادی از بهشت و جهنم گرفته شده و در ادامه با گلی از زمین آمیخته شده که به چپ و راست گرایش پیدا نموده‌اند. بدین ترتیب، نقشی برای اراده انسان از ظاهر این احادیث در نظر گرفته نشده است. بحث و گفتگو پیرامون جبری بودن گزاره‌های آموزه طینت موجب شده است که در آثار کمی در این موضوع نوشته شود. در این میان گاهی برای تعارض این روایات با اختیار انسان، آنها را حقایقی در علم الهی قرار داده‌اند و گاهی نیز در فهم این احادیث با تأیید مبانی حکما، انگاره مثالی بودن حقایق طینت را بهترین راه‌حل معرفی نموده‌اند.

در این مجال درصددیم اندیشه‌ها و آرای گوناگونی که در مواجهه با این مشکل، ایده‌ای را ارائه نموده‌اند، بررسی کنیم و نقاط ضعف و قوت هریک را به نمایش بگذاریم. طبیعی است فهم دقیق و عمیق گزارش‌های مربوط به این آموزه، میزان صحت و سقم هریک از آنها را برملا خواهد کرد. یکی از پرثمرترین مطالعات درون‌دینی، بازخوانی معارف اصیل با رویکرد تطبیقی است تا توان ارزشیابی و قدرت ارزیابی پژوهندگان را بالا برد. ظرف معارف درونی روایات طینت، بیش از تلاش‌هایی است که برای ترسیم اراده انسان به زینت طبع آراسته شده است. هرگز نباید با تأویل این گزارش‌ها به حقایقی در علم الهی و یا تمثیلی‌انگاشتن اصل آموزه طینت از دفرینه‌های نهفته در این احادیث چشم‌پوشی کرد.

متأسفانه آثار و نوشته‌های معدود مستقلی در این زمینه نوشته شده است که می‌توان به شرح احادیث طینت (خوانساری، ۱۳۵۹) از مرحوم آقاجمال خوانساری اشاره کرد و همچنین نسخه خطی تفسیر حدیث تخمیر و طینت آدم (نویسنده نامشخص است) در کتابخانه ملی موجود است.^۱ در برخی از پایان‌نامه‌ها مانند «بررسی رابطه سرشتی معصومین با مردم به ویژه شیعیان در آیات و روایات» (گلستانی‌فرد، ۱۳۸۳) نیز فقط به جمع‌آوری نظریه‌های بزرگان در این زمینه اکتفا شده است. البته نگرانی‌های کلامی موجب شده که در میان برخی از مقالات جدید همچون «تحلیل احادیث طینت از منظر فقه

۱. جواب مسائل عبدالله بن سلام اسرائیلی، تفسیر حدیث تخمیر و طینت آدم، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.



الحديث» (کریمی و داوری، ۱۳۹۶، ۶۵-۸۴)، «طینت در کلام و حکمت» (خلیلی، ۱۳۹۰، ۱۰۱-۱۲۶)، «روایات طینت و اختیار انسان» (رضوانی و ذاکری، ۱۳۹۵، ۴۷-۷۳) و «طینت و عدل الهی» (ذاکری و غلامی، ۱۳۹۲، ۱۱۱-۱۲۸) برخی در راستای زدودن شبهه جبر از این روایات، آنها را بررسی کنند.

از ناحیه سندی نیز در پایان‌نامه «اعتبارسنجی سندی و مفهومی احادیث طینت در کافی و بحار الانوار» (محمودی، ۱۳۹۳)، برخی از روایات مربوط به این آموزه ارزیابی شده است. همچنین روایات این موضوع در منابع اهل سنت نیز در مقاله «احادیث بدا و طینت در منابع حدیثی اهل تسنن» (نیشابوری، ۱۳۹۵، ۲۰-۳۳) به صورت اجمالی بررسی شده‌اند. البته تواتر محتوایی، کلامی بودن و معارض نبودن و تجمیع ظنون (علی دوست، <https://article.tebyan.net>)، قرائن و شواهد کافی بر اصالت آموزه طینت فراهم شده و به ورود به بحث‌های سندی نیازی نیست. به هر حال، ارائه ظرفیت‌هایی که درون احادیث طینت نهفته، هدفی است که این مقاله آن را پیگیری می‌کند تا از یک سو اقتضای بهشتی یا جهنمی طینت‌ها را با آزمون‌های عالم ارواح مرتبط بداند و از سوی دیگر، طرح مسئله بدا در این آموزه را شاهد روشنی بر واقعی بودن آزمون‌ها معرفی نماید.

طینت

«طین» لغتی شناخته شده و «الطینة» اخص از آن معرفی شده (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۷۸) که واحدی از جنس طین می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۷۰). گاهی طینت، به سرشت خیر اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۴۵۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۴۳۷) و یا بر خاتمه یافتن و یا حتمی تلقی کردن امری به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۷۰؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸: ۳۶۱). از دیدگاه محققان لغات قرآنی، «الطینة» سرشت اولیه اشیا خوانده شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۵۹-۱۵۸). گستردگی و وسعت کارکرد طینت از این تعبیر به خوبی نمایان است و طینت نسبت به هر صورت مصور از مخلوقات الهی، متقدم و اصل (همان؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۷۰) و ریشه آن به شمار می‌آید. البته باید دانست که واژه «طینت» زمانی اطلاق می‌شود که خاک با آب به گونه‌ای مخلوط (راغب، ۱۴۱۲، ۵۳۳) شود که یک چیز به حساب آید (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۵۹-۱۵۸). بنابراین به خاطر این ترکیب است که در احادیث طینت، گاهی از آب و گاهی از خاک سخن گفته شده و تعارضی میان این گونه‌های بیانی وجود ندارد.^۱

۱. چنانچه کلینی رحمته الله نیز بدون اینکه تعارضی را احساس کند، هردو این نقل‌ها را در باب «طینة المؤمن و الکافر» بیان کرده است که در ادامه خواهد آمد.



در اصطلاح ادبیات دینی «گوهر مادی و خمیرمایه و ماده اولیه ابدان ذره‌ای» است (افضلی، ۱۳۸۸، ۸۶)؛ هرچند گاهی به قرینه اول و مشارفت به خود بدن ذری نیز طینت اطلاق شده، اما طینت بهستی علیین و جهنمی سجین منشأ پیدایش قلب و جسد مؤمنان و کافران بیان شده است:

علی بن الحسین ع فرمود: خدای ع دل‌ها و پیکرهای پیغمبران را از طینت علیین آفرید، و دل‌های مؤمنان را هم از آن طینت آفرید و پیکرهای مؤمنین را از پایین‌تر از آن قرار داد و کافران را از طینت سجین آفرید؛ هم دل‌ها و هم پیکرهایشان را آنگاه این دو طینت (هنگام خلقت آدم) را ممزوج ساخت (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲).^۱

براساس روایات، هر انسانی در مرحله‌ای از وجود خود بدن خاصی داشته است که از آن به «بدن ذری» یاد می‌شود. این بدن بسیار ریز و کوچک از آب و خاکی تهیه شده که به «طینت» موسوم است. البته این طینت مخصوص انسان نیست، بلکه تمامی اشیا و صور مادی چنین قابلیت‌هایی دارند که شمارش شواهد روایی آن در این مقاله نمی‌گنجد.^۲

تعبیرهای گوناگون از طینت

طینت با قالب‌های ترکیبی گوناگونی در روایات معصومان ع دیده می‌شود؛ نظیر «طینه الجنّة و النار» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶)، «الجنان» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۶۶)، «الخبال» (ابن‌شاذان، ۱۳۶۳، ۱۷۰)، «الطیبة و الخبیثة» (کوفی، ۱۴۱۰، ۳۰۶) و «علیین و سجین» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲). در تمامی این عناوین دو جهت‌گیری عمده مشهود است که گروهی به بهشت، پاکی و علو درجه و گروهی دیگر به جهنم، آلودگی و پستی درکه گرایش دارند. در این نقل‌ها سخن از یکرنگی و سنخیت میان افراد هر دو گروه مطرح است که مانع از آمیخته‌شدن طینت هر یک به دیگری است. افزون بر آن، تأکید شده است که تمامی طینت‌ها، غیر اهل بیت ع با یکدیگر آمیخته شده‌اند که سبب می‌شود رفتار

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ ع خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ قُلُوبُهُمْ وَأَبْدَانُهُمْ وَخَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَجَعَلَ خَلْقَ أَبْدَانِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَخَلَقَ الْكُفَّارَ مِنْ طِينَةِ سَجِينٍ قُلُوبُهُمْ وَأَبْدَانُهُمْ فَخَلَطَ بَيْنَ الطِّينَتَيْنِ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲)

۲. در فصل سوم از کتاب طینت و باورهای دینی (آرمیون، ۱۴۰۲، ۴۹-۱۰۲) به شکل مبسوطی به این بحث اشاره شده است.

۳. «عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ... فَجَعَلْنَا وَطِينَتَنَا وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةً وَلَوْ تَرَكْتُ طِينَتَكُمْ كَمَا أَخَذْتُ لَكُنَّا وَأَنْتُمْ سَوَاءٌ وَلَكِنْ مَزَجْتُ طِينَتَكُمْ بِطِينَةِ أَعْدَائِكُمْ فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا أَذْبَبْتُمْ ذُنُوبًا أَبَدًا.» (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۹۳) «وَلَوْ تَرَكَ طِينَتَكُمْ يَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى حَالِهِ كَمَا تَرَكَ طِينَتَنَا لَكُنْتُمْ وَنَحْنُ شَيْئًا وَاحِدًا... وَلَوْ تَرَكَ طِينَتَهُمْ عَلَى حَالِهَا وَلَمْ يَمْزُجْ بِطِينَتِكُمْ لَمْ يَشْهَدُوا الشَّهَادَتَيْنِ.» (همان، ج ۲: ۶۰۸)

مشابهی از آنها صادر گردد و تمییز میان آن دو گروه را به صورت عادی مشکل سازد. البته از بستر این آمیختگی، آزمون‌های الهی صورت گرفته تا هم حقیقت امر بر آنها روشن شود و هم عذری برایشان باقی نماند.

جبری‌نمابودن روایات طینت

مسئله جبر و اختیار یکی از مباحث کلان الهیاتی است که از یک سو با صفاتی همچون عدل و حکمت الهی پیوند می‌خورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ۱۵۶-۱۶۷) و از سوی دیگر، اثر خود را در مباحث انسان‌شناسی به نمایش می‌گذارد. این نظریه در تمامی سیستم‌های فلسفی قدیم و جدید، از مسائل چالش‌برانگیز قلمداد می‌شود و به فلاسفه الهی و متکلمان دینی اختصاصی ندارد. البته متفکران دینی به دلیل اینکه از یک سو همه حوادث را به ذات الهی منتهی می‌دانند و از سوی دیگر، زشتی‌ها را از ساحت مقدسش به دور می‌بینند، دارای اختلاف نظر جدی‌تری هستند.

از منظر دیگری نیز ادعا شده که بیشتر علمای تفسیر و کلام معتقدند، یکی از دلایلی که موجب بروز چنین اختلافاتی در زمینه سرنوشت و اختیار انسان شده، متعارض بودن متون دینی است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۷۳). آیات الهی از یک سو به توحید افعالی خداوند اشاره دارد و از سوی دیگر، نقش اراده و اختیار آدمی را تأیید می‌کند. این دوگانگی سبب شده است که مکتب‌های فکری متعددی پدید آیند که هر یک بسته به نوع نگاه هستی‌شناسانه‌شان این آیات را تفسیر نمایند. بنابر نظر عدلیه، اراده و اختیار در انسان ثابت و بنابر نظریه جبریه چنین اصلی غیر قابل اثبات است.

بنابراین، سخن از سازگاری آموزه طینت با اختیار و یا جبر به یک بحث درون‌دینی بازمی‌گردد که آیا در بین گزاره‌هایی که از طینت گفتگو می‌کنند، جایی برای اختیار باقی مانده است یا خیر. همان‌طور که اشاره شد، اصل اختیار و اراده در اندیشه امامیه اصلی مسلّم و موضوعه است؛ با این فرض که انسان در هیچ جایگاهی نباید از این ویژگی استثنا شود. برای نمایش تعارضی که میان گزارش‌های مربوط به طینت با چنین اصلی وجود دارد، برخی از روایات این موضوع را بررسی می‌کنیم:

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: [صدر روایت در بالا گذشت] پس از اینجاست که مؤمن از کافر و کافر از مؤمن آفریده می‌شود و از همینجاست که به مؤمن زشتی و به کافر نیکی می‌رسد. پس قلب‌های مؤمنان به آنچه از آن خلق شده‌اند، گرایش دارد و قلب‌های کافران به آنچه از آن آفریده شده‌اند،



گرایش دارند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی مؤمن را از طینت بهشت و کافر را از طینت جهنم آفرید. فرمود: اگر خدای تعالی خیر بنده‌ای را بخواهد، روحش و جسدش را پاک گرداند.^۲

فرمود: ابن کیسان! مگر نمی‌دانی که خدای تعالی گلی از بهشت گرفت و گلی از دوزخ، سپس آن دو را به هم آمیخت.^۳

زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: اگر مردم بدانند که آغاز آفرینش چگونه بوده، دو تن با یکدیگر اختلاف نکنند. همانا خدای تعالی پیش از آنکه مخلوقی را بیافریند، فرمود: آبی گوارا پدید آی! تا از تو بهشت و اهل طاعت خود را بیافرینم و آبی شور و تلخ پدید آی! تا از تو دوزخ و اهل معصیتیم را بیافرینم. سپس به آن دو دستور فرمود تا آمیخته شدند. از این جهت است که مؤمن کافر زاید و کافر مؤمن. آنگاه گلی را از صفحه زمین برگرفت و آن را به شدت مالش داد، به ناگاه مانند مور به جنبش درآمدند. سپس به اصحاب یمین فرمود: به سلامت به سوی بهشت و به اصحاب شمال فرمود: به سوی دوزخ و باکی هم ندارم (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹).^۴

آنچه در بدو امر از این روایات به ذهن می‌رسد، این است که خدای متعال بدون دادن اختیار و به صورت جبری طینت‌هایی را از بهشت و دوزخ مهیا نموده و از آنها روح و جسد مؤمنان و کافران را آفریده است. از همان ابتدا این دو طینت با یکدیگر آمیخته شده تا مؤمن از کافر و به‌عکس آفریده شود و اعمال نیک و بد به هردو اصابت کند. در مرحله بعدی نیز این ماءها

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: ... فَوَيْلٌ هَذَا يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَيَلِدُ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ وَمِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ السَّيِّئَةَ وَمِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ الْكَافِرَ الْحَسَنَةَ فِقُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ تَجَنُّ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ وَقُلُوبُ الْكَافِرِينَ تَجَنُّ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲)

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تعالی خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَخَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ وَقَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تعالی بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ.» (همان، ۳)

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... أَمَا عَلِمْتُمْ يَا ابْنَ كَيْسَانَ أَنَّ اللَّهَ تعالی أَخَذَ طِينَةً مِنَ الْجَنَّةِ وَطِينَةً مِنَ النَّارِ فَخَلَطَهُمَا جَمِيعًا.» (همان، ۴)

۴. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ ابْتِدَاءُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ إِنَّ اللَّهَ تعالی قَبِلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ كُنْ مَاءً عَذْبًا أَخْلُقُ مِنْكَ جَنَّتِي وَأَهْلَ طَاعَتِي وَكُنْ مِلْحًا أَجْأَجًا أَخْلُقُ مِنْكَ نَارِي وَأَهْلَ مَعْصِيَتِي ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَاْمْتَزَجَا فَوَيْلٌ ذَلِكَ صَارَ يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَالْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ ثُمَّ أَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا فَإِذَا هُمْ كَالَّذِ يَدَبُّونَ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ إِلَى النَّارِ وَلَا أَبَالِي ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶)

(طینت‌ها)ی بهشتی و جهنمی با آب و خاکی از زمین آمیخته شده و بعد از آن به دو گروه راست و چپ تقسیم شده است. سپس هر دو گروه را به خاستگاه اصلی شان رهنمون کرده است؛ به صورتی که راستی‌ها به سوی بهشت و چپ‌ها به سوی جهنم هدایت شده‌اند. علامه طباطبایی رحمته‌الله در ارزیابی فقه الحدیثی اخبار باب طینة المؤمن و الکافر، علاوه بر شبهه جبر، درباره ایراد مخالفت با کتاب، در حاشیه کتاب کافی می‌نویسد:

اخبار در اینکه خدای متعال سعاد را از طینت بهشتی علیین و اشقیاء را از طینت جهنمی سجین آفرید، مستفیض‌اند و هر کس به حکم خوشبختی و شقاوت طینتش، بازمی‌گردد. بر این اخبار اشکال کرده‌اند، اولاً به مخالفت با کتاب (قرآن) و ثانیاً به لازم آمدن جبر باطل. اما بحث اول پس خدای متعال فرمود: "او کسی است که شما را از خاک (طین) آفرید" و فرمود "و خلقت انسان را از خاک شروع کرد" پس نتیجه می‌دهد که انسان از خاک (طین) خلق شده است. سپس فرمود: "و برای هر کسی قبله‌ای است که به آن رو می‌کند" و فرمود: "هیچ مصیبتی در زمین و نه در خود شما اصابت نمی‌کند مگر اینکه در کتاب ثبت است، پیش از آنکه ایجاد کنیم" پس نتیجه می‌دهد که برای انسان غایت و نهایی از سعادت و شقاوت وجود دارد که به سوی آن متوجه و سیرکننده است. خداوند فرمود: به همان (وضعیت) که آغاز کردید، بازمی‌گردید و گروهی هدایت شده و گروهی گمراهی بر آنها محقق می‌شود (اعراف/۲۹-۳۰) پس نتیجه می‌دهد که آن سعادت و شقاوتی که انسان به آن می‌رسد، همان وضعیتی است که در آغاز آفرینش بر آن بوده است. درحالی‌که آغاز خلقتش خاک (طین) بود پس این طینت یا طینت سعادت و یا شقاوت است و آخر سعید به بهشت و آخر شقی به جهنم است... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲-۳).

ایشان در ادامه با استفاده از مبانی معرفتی خود این آغاز و انجام را توجیه نموده و از شبهه جبری بودن این احادیث نیز پاسخ داده است. شایان ذکر است که دیدگاه سوم و چهارمی که در عنوان بعدی مطرح می‌شود، نقد و بررسی مبنای فکری ایشان قلمداد می‌گردد.

دیدگاه‌های گوناگون درباره جبری نبودن روایت‌های طینت

پیش از ورود به پاسخ این شبهه، لازم است بدانیم که هریک از بزرگان برای برطرف کردن غبار جبر از چهره این اخبار، توجیهاتی را بیان کرده‌اند. در کلمات علامه مجلسی رحمته‌الله دیدگاه‌های گوناگونی درباره این اخبار مطرح شده که در قالب پنج مسلک عمده ارائه شده است:

الف) اخباریان معتقدند که از درک حقیقت این اخبار معزول هستند و علم آن را به ائمه علیهم‌السلام ارجاع می‌دهند.



ب) این روایات به دلیل موافقت با عامه و مذهب اشاعره بر تقیه حمل می‌شوند.
ج) این احادیث کنایه از علم الهی است و منظور این است که گویا آنها را آن‌گونه آفریده است.

د) این اخبار به کنایه از اختلاف استعداد و قابلیت افراد بشر بازگردانده می‌شود.
ه) چون خدای تعالی ابتدا ارواح را در عالم ذر مکلف کرد و پیمان آنها را گرفت، پس به اختیار خودشان در آن زمان، خیر و شر را انتخاب کردند و اختلاف طینت براساس آنچه با اختیار خود انتخاب کردند، است پس فسادی در اینجا نیست (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۱۵).

در مورد دیدگاه اول، باید دانست که انتساب آن به اخباریان به این معنا نیست که تمامی آنها بر این ادعا پافشاری نموده‌اند؛ بلکه محمدامین استرآبادی، مؤسس اخباریان، در شرح این دست از روایات نوشته است:

ارواح در آن روز به جسد کوچکی مثل مورچه تعلق پیدا کردند، و از روایات فهمیده می‌شود که تکلیف اول دوبار واقع شد؛ یک‌بار در عالم مجرد صرف و بار دیگر در عالم ذر. و چون ذهن بیشتر مردم از درک جوهر مجرد عاجز بود، از عالم مجردات برای فهمیدن مردم به سایه تعبیر کردند. مقصود این بود که موجودات این عالم مجرد از کثافت جسمانی هستند، همان‌طور که سایه مجرد از آن است پس سایه چیزی هست نه مانند اشیای کثیف محسوس. این تعبیر نظیر فرمایش اهل بیت علیهم‌السلام در معرفت خدای متعال است که فرموده‌اند: خدا شینی برخلاف اشیای ممکن است (استرآبادی، ۱۴۳۰، ۱۷۷).

این شرح‌نویسی از فهم و درک این اخبار حکایت دارد و برخلاف ادعای فوق، اخباریان را دارای لایه‌ها و سطوح مختلفی معرفی می‌کند.^۱ در ادامه روشن خواهد شد که نظر ایشان نیز مانند دیدگاه سوم و چهارم به تأویل‌گرایی و خروج از ظاهر این اخبار متهم است. درباره دیدگاه دوم نیز باید گفت که از اشتراک میان آموزه‌های فریقین، نمی‌توان شاهدی بر مراعات امر تقیه‌ای دست‌وپا کرد. به‌نظر می‌رسد که علامه مجلسی این دیدگاه را از مبانی بزرگانی نظیر سید مرتضی علیه‌السلام و شیخ طوسی علیه‌السلام برداشت نموده است؛ چنان‌که دو دیدگاه بعدی را نیز از مجموع سخنان اهل تأویل دریافت نموده است. در آثار سید (شریف مرتضی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۲۰-۲۱) و شیخ (طوسی، ۱۴۳۱، ج ۵: ۲۹) اشاره‌هایی از نسبت برخی روایات این باب به عامه مشاهده می‌شود که مجلسی از این نحوه تعامل با اخبار،

۱. در فصل سوم از کتاب اخباریان و تفسیر قرآن، (آرمین، ۱۴۰۱، ۱۱۵-۱۳۸) مراتب اخباریان بیان شده است.

دیدگاه مستقلی را دال بر موافقت با عامه و اشاعره و تقیه‌ای بودن آنها مطرح نموده است. اما با مطالبی که بیان شد، باید دانست که دایره ورود به این آموزه در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام به اندازه‌ای محدود نیست که با چنین احتمالی بتوان از کنار آن عبور کرد.

در دیدگاه سوم و چهارم، مجموع گزارش‌های این موضوع تعبیری کنایه‌آمیز برآورد شده که لازمه معنای حقیقی آن اراده (تفتازانی، بی تا، ۱۶۲؛ هاشمی، ۱۳۸۶، ۳۶۳) و به معنای دیگری تأویل برده شده است. هرچند در کنایه - برخلاف مجاز - لزوماً معنای حقیقی مغفول نیست، ولی بدون شک براینده هردو دیدگاه، عبور از معنای ظاهری این الفاظ است. دیدگاه سوم لازمه این تعابیر را اشاره به علم الهی دانسته و دیدگاه چهارم، لازمه آنها را اشاره به اختلاف استعداد و قابلیت افراد بشر ارزیابی نموده است. براینده تأویل‌گرایانه این دو دیدگاه، مقتضی آبخشور فکری واحدی است که جستجو در میان سخنان محدثان این ادعا را ثابت می‌کند. به نظر می‌رسد که مجلسی نیز این دو دیدگاه را از لابه‌لای سخنان ملاصدرا و شاگردانش^۱ به دست آورده است. بنابراین، تشریح سخنان او هدف ما را در نقد و بررسی این دو دیدگاه تأمین می‌کند:

اهل معرفت و شهود که انوار حکمت را از مشکات نبوت اقتباس می‌کنند، می‌دانند که برای انسان نشئات وجودی بعد از این وجود است و نشئاتی قبل از این وجود است هرکدام همانند دیگری است. خدای متعال در اشاره به بعضی از مقامات سابق می‌فرماید: "و (ای رسول ما) به یاد آور (و خلق را متذکر ساز) هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی ...". یعنی ارواح بنی‌آدم را از پشتان پدران به نحو عقلی گرفت و این مقام عقلی تفصیلی به افراد مردم است بعد از اینکه وجود اعیان آنها در علم الهی به شکل بسیط عقلی ثابت است و بعد از این دو مقام، در اشاره به مقام دیگری فرمود: "و گفتیم ای آدم تو با جفت خود در بهشت جای گزین و در آنجا از هر نعمت که بخواهید بی هیچ زحمتی برخوردار شوید..." این نشئه نیز سابق بر نشئات دنیایی است. پس هنگامی که ثابت شد برای انسان طور و شکل‌هایی سابق بر این وجود [دنیایی] است، ثابت می‌شود که برای او بازگشت دوباره به اینها نیز وجود دارد؛ حال

۱. فیض کاشانی در خلال شرح اخبار مختلف باب الطینة به هردو دیدگاه اشاره نموده است (نک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۴: ۲۵-۵۴). البته پیش از این بزرگان در سخنان ابن ابی‌الحدید معتزلی نیز تمایل به دیدگاه چهارم دیده می‌شود که منظور مجلسی اشاره به دیدگاه ایشان نیست (نک: ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۲۰-۱۸).



خوشبخت باشد یا بدبخت باشد که در بعضی از زندان‌ها حبس است (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۱۸۵).

ایشان در این عبارت‌ها سه مقام از نشئات قبل و بعد از دنیا را تبیین نموده که دو مقام نخست را نشئه علم بسیط عقلی و علم عقلی تفصیلی الهی قرار داده و به نشئه مثالی، تنها به عنوان مقام دیگر اشاره نموده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، آیه‌الست را کنایه از علم عقلی تفصیلی الهی به این ذرات دانسته که همان دیدگاه سوم است. به دیدگاه چهارم نیز در جای دیگری که اخبار طینت را به یک نشئه مثالی بازگردانده و آنها را نمایانگر اختلاف استعداد و قابلیت‌های افراد دانسته، تصریح نموده است:

و اما اجمال سخن درباره طینتی که قبل از این بدن عنصری خلق شده این است که بین عالم عقل و طبیعت، عالم برزخ صوری واسطه است که در آن بهشت سعیدان و جهنم شقیان است و آنها صورت‌های مقدری قائم به ذات‌اند بدون اینکه ماده و استعداد و حرکت و انفعالی داشته باشند و وجودشان وجود ادراکی نفسانی غیرطبیعی است که از جهات فاعلی حاصل شده بدون اینکه وضعیت و مشارکت ماده را در اختیار داشته باشند. ... بدان که این طینت مثالی در افراد مردم به حسب وجود عقلی علوی آنها نیز متفاوت است (همو، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۵۴).

ایشان در شرح خبر دیگری دو دیدگاه را در کنار هم مطرح نموده و تقدیراتی که برای هر فرد در قضای سابق الهی در نظر گرفته شده را مقتضی اختلاف سرشت‌ها و استعداد‌های گوناگون افراد معرفی نموده است (همان، ۲۷۰). شکی نیست که اصرار این محققان بر تأویل عقلی و مثالی این عبارات، تأکید بر مبانی حکمت متعالیه است که شارحان این مقامات به این حقیقت اشاره داشته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ۴۱۵). در این مقاله فرصت ورود به نقد و بررسی این مبانی نیست؛ ولی تنها بر این نکته تأکید می‌کنیم که آسیب اصلی این مکتب فکری، ورود به ورطه تشبیه در منطقه ممنوعه ذات الهی است (افضلی، ۱۳۸۶، ص ۲۳-۵۲).

در مباحث گذشته بدون اینکه مبانی خاصی را پیش فرض فهم این عبارت‌ها قرار دهیم، با استفاده از قواعد فقه الحدیثی، به شکل بنایی به این نوع رویکرد در مواجهه با اخبار طینت پاسخ دادیم. بدین ترتیب تنها نظری که درصدد حفظ معنای ظاهری این روایات متعدد می‌باشد، دیدگاه پنجم است که آزمون برآمده از ارواح را منشأ اختلاف طینت‌های بهشتی و جهنمی معرفی می‌کند. در پاسخ به این نظریه، این دیدگاه مجلسی ع را به شکل تفصیلی بازخوانی می‌کنیم و زوایای دیگری را بر آن می‌افزاییم.

پاسخ‌های گوناگون به شبهه ناسازگاری طینت با مسئله جبر

نقش ارواح در وجود اختلاف میان طینت‌ها

اولین پاسخ به این نظریه، این است که تفاوت طینت‌ها به آزمون‌های پیش از عوالم ذر بازمی‌گردد و نتایج آنها سبب حیات و تصاحب هر یک از انواع طینت بوده است. مجلسی براساس این دیدگاه، از توجه این شبهه به روایات طینت ممانعت می‌کند. ایشان با بیانی که در ذیل روایت جابر آورده است، این دیدگاه را تأکید می‌نماید:

جابر می‌گوید که از امام باقر علیه السلام شنیدم که درباره این آیه شریفه ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ می‌فرمود: یعنی هر کسی که در او چیزی از شرک شیطان جاری بود! «علی الطریقه» یعنی بر ولایت در اصل نزد اظله زمانی که خدا میثاق بنی آدم را گرفت! ﴿لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ یعنی ما آنها را در آب گوارای فرات قرار می‌دادیم.

منظور از فرمایش امام «هر کسی که در او چیزی از شرک شیطان جاری بود»، یعنی چون لفظ «لو» بر محقق نشدن استقامت دلالت می‌کند، پس مراد از اینها منکران ولایتند و در نتیجه روایت می‌خواهد بگوید که مراد از آیه این است که آنها اگر در عالم ضلال و ارواح به ولایت اقرار کرده بودند، ارواحشان در اجساد قرار داده می‌شد که از آب گوارا گرفته شده بود. پس منشأ اختلاف طینت همان تکلیف اول در عالم ارواح در زمان میثاق است.^۲

با این وجود یکی از پاسخ‌ها در برابر این شبهه، آن است که ارواح با اراده و انتخاب خود سبب کسب و حیات چنین طینت‌هایی در علیین و سجین و در زمین شده‌اند. چنان‌که در شواهد روایی بسیاری بر تقدم آفرینش ارواح بر ابدان تصریح شده است. (إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِاللَّيْلِ عَامٍ)^۳ از اطلاق و عموم لفظ ارواح به قرینه واژه ابدان،

۱. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ - لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا يَعْنِي مَنْ جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شِرْكِ الشَّيْطَانِ، عَلَى الطَّرِيقَةِ يَعْنِي عَلَى الْوَلَايَةِ - فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظْلَةِ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ، أَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا - لَكِنَّا وَصَّغْنَا أَظْلَهُمْ فِي مَاءِ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ.» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۹۱)

۲. «قوله عليه السلام يعني من جرى أي لما كانت لفظة لودالة على عدم تحقق الاستقامة فالمراد بهم من جرى فيهم شرك الشيطان من المنكرين للولاية وحاصل الخبر أن المراد بالآية أنهم لو كانوا أقروا في عالم الضلال والأرواح بالولاية لجعلنا أرواحهم في أجساد مخلوقة من الماء العذب فمنشأ اختلاف الطينة هو التكليف الأول في عالم الأرواح عند الميثاق.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۲۳۴)

۳. در کتاب بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۶-۸۹، باب ۱۵ (في أمير المؤمنين عليه السلام أنه عرف ما رأى في الميثاق وغيره) از هشت حدیث این باب، هفت حدیث آن همان جمله مذکور را داراست و تنها در حدیث پنجم (إِنَّ الْأَرْوَاحَ خُلِقَتْ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِاللَّيْلِ عَامٍ) ذکر شده است. در همین کتاب ج ۱، ص ۳۵۵، باب ۱۷، در احادیث ←



شمول و عمومیت این وضعیت نسبت به طینت (خمیر مایه ابدان) نیز استنتاج می‌شود.

نقش مادی بودن طینت در تمایز میان آنها

در میان اخبار طینت باید به تفاوت و اختلاف طبیعی میان طینت‌ها از قبیل رنگ، طعم و جنس که انواع و اقسام بسیاری پدید می‌آورد نیز توجه کرد. این اقتضای مادی موجب می‌شود که به شکل طبیعی برخی از ویژگی‌ها نظیر تندی و وقار در طینت مؤمنان و کافران نیز پدید آید. اساساً آزمودن هر موجودی که دارای بُعد مادی است، اقتضانات متفاوتی را نسبت به دیگر موجودات هم‌عرض او پدید می‌آورد. مثلاً هنگام ورود هریک از طینت‌ها به آتش، بسته به عزم و جدیت درونی، استعدادهای متفاوتی ظهور و بروز می‌یابد که با اختیار هیچ منافاتی ندارد. از سوی دیگر، در نقل دیگری چنین اختلافاتی برای برقراری آزمون‌های عوالم در نظیر همین دنیا، ضروری دانسته شده است:

حبیب سجستانی گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای جل جلاله چون ذریه آدم علیه السلام را از پشتش خارج ساخت، تا از آنها برای ربوبیت خود و نبوت هر پیغمبری پیمان گیرد، نخستین کسی که درباره پیغمبری او از انبیا پیمان گرفت، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود، سپس خدای جل جلاله به آدم علیه السلام فرمود: نگاه کن که چه می‌بینی؟ آدم علیه السلام به ذریه خود که چون موران بودند، نگریست که آسمان را پر کرده‌اند. گفت: پروردگارا! چه ذریه زیادی دارم؟! اینها را برای چه خلق فرمودی؟ و از پیمان‌گرفتشان چه منظور داری؟ خدای جل جلاله فرمود: تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نسازند و به پیغمبرانم ایمان آورند و از آنها پیروی کنند. آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! چرا بعضی از اینها را بزرگ‌تر از بعضی دیگر می‌بینم؟ و چرا برخی نور زیادی دارند و برخی نور کم، و برخی بی‌نورند؟ خدای جل جلاله فرمود: ایشان را این‌گونه آفریدم تا در تمام حالات امتحانشان کنم.^۱

→ دوم، هفتم و نهم آن نیز این عبارت نقل شده است. در تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۲۸-۲۳۰، ح ۳۰۷ و ۳۰۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۸؛ الإختصاص، ص ۳۰۲؛ دلایل الإمامة، ص ۴۸۵؛ مختصر البصائر، ص ۴۰۸، ۴۰۹ و ۵۱۶؛ غرر الأخبار، ص ۲۰۸ نیز چنین گزاره‌ای وجود دارد.

۱. «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ جل جلاله لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ علیه السلام مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَ بِالنَّبُوءَةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِنُبُوَّتِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ اللَّهُ جل جلاله لَأَدَمُ انظُرْ مَا دَا تَرَى قَالَ فَانظُرْ آدَمَ علیه السلام إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذُرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ قَالَ آدَمُ علیه السلام يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَ لِأَمْرِ مَا خَلَقْتَهُمْ فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ يَا خَلِيقَ اللَّهِ جل جلاله يَعْجُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ يُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَ تَتَّبِعُونَ أَمْرِي قَالَ آدَمُ علیه السلام يَا رَبِّ فَمَا لِي أَرَى بَعْضَ الدَّرَجَاتِ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ وَ بَعْضُهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ فَقَالَ اللَّهُ جل جلاله كَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي كُلِّ حَالَتِهِمْ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۹-۱۰)

در این بخش از روایت، اختلافات میان ذره‌ها در بزرگ و کوچک بودن و کم و زیاد بودن نورشان، دست‌مایه‌ای برای آزمایش آنها در تمامی حالاتشان بیان شده است. در ادامه حدیث، آدم علیه السلام پرسید که اگر سرشت و طبیعت آنها یکسان بود، اختلاف و حسادت و بغض در هیچ چیزی میان آنها رخ نمی‌داد؟ در پاسخ خدای متعال دوباره با تفصیل بیشتری بر همان سنت آزمایش و حکمت وجود چنین اختلافات مادی طبیعی میان آنها تأکید نموده است. نتیجه اینکه تفاوت مادی طینت‌ها تنها اقتضایی برای برگزاری سنت حتمی و تغییرناپذیر ابتلا و آزمون الهی^۱ فراهم می‌کند نه اینکه جایی برای اختیار باقی نگذارد. چنان‌که در بحث آمیخته‌شدن طینت‌ها در این اخبار بعد از بیان سرّ اختلاط میان طینت‌ها آمده است، بنابر اقتضای حکمت و عدالت الهی، تمامی اعمال هر طینت به صاحب آن بازمی‌گردد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۵۰). لازمه پذیرش این اخبار زیر پا گذاشتن اصل اختیار نیست، بلکه بعد از اختیاری که هر طینت در حوادث گذشته انجام داده، استعداد مادی برای بروز رفتار خاصی برای او فراهم شده که متعلق به خود اوست. این امکان استعدادی و اقتضایی بعد از آمیختگی طینت‌ها، فرصت دیگری را برای تغییر ارادی در سرنوشت آنها ایجاد خواهد کرد.

نقش آشکار اختیار در اخبار طینت

همان‌طور که در مباحث اعتقادی بیان می‌شود، هیچ موجود مختاری در اصل پذیرش اختیار، دارای اختیار نیست، بلکه همه موجودات دارای اراده، شأن وجودی‌شان به اختیار وابسته است؛ درغیراین‌صورت چنین موجودی وجود نخواهد داشت. بنابراین، از آغاز آفرینش موجودات نوری، کمال وجودی آنها به برخورداری از قدرت انتخاب آگاهانه بستگی دارد که در عناوین پیشین، برخی از آزمون‌های دشوار آنان در عوالم اختصاصی‌شان اشاره شد.^۲ جالب اینکه خود آنها نیز در آزمون همگانی بعدی شرکت فعالی داشته‌اند و برای همه شرکت‌کنندگان برتری‌شان اثبات شده و بعد از آن، آزمون دیگری برای دیگران از ولایت و سرپرستی آنها برگزار شده است:

خدای تبارک و تعالی زمانی که اراده کرد که آدم علیه السلام را بیافریند، آن دو طینت را آفرید سپس هردو گروه را از هم جدا کرد پس به اصحاب یمین گفت: به اذن من آفریده

۱. آیات بسیاری را می‌توان دال بر این سنت الهی نام برد؛ نک: عنکبوت/۲؛ هود/۷؛ مانده/۴۸.

۲. مهم‌ترین فلسفه خلقت، کامیابی در آزمون بندگی الهی است که آنان از بدو امر مختارانه به این بندگی، تسبیح و تقدیس الهی مشغول بوده‌اند که در مباحث عالم انوار به برخی از این احادیث اشاره شده است (نک: فضلی و آرمیون، ۱۳۹۶، ۳۲-۳۶).





شوید پس به منزله ذر آفریده شده و می جنبیدند و به اهل شمال گفت: به اذن من آفریده شوید پس به منزله ذر آفریده شده و می جنبیدند. سپس برای آنان آتش برافروخته شد پس گفت: به اذن من داخل شوید پس اولین کسی که داخلش شد، محمد ﷺ و به تبعش رسولان اولوالعزم و اوصیا و پیروان آنها بودند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند:

از رسول خدا ﷺ سؤال شد که به چه چیزی از فرزندان آدم علیه السلام سبقت گرفتی؟ فرمود: همانا من اولین کسی بودم که به ربوبیت خدایم اقرار کردم. به درستی که خدا میثاق پیامبران را گرفت و آنها را بر خودشان گواه قرار داد که آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا پس من اولین کسی بودم که پاسخ دادم.^۲

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که بعضی از قریش به رسول الله ﷺ گفتند که به چه چیزی از همه انبیا پیشی گرفتی، درحالی که [به عنوان] آخرین آنها و پایان دهنده آنها برانگیخته شدی؟ پس فرمود: من اولین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و اولین کسی بودم در زمانی که خدا از انبیا پیمان گرفت، پاسخ دادم. و آنها را بر خودشان گواه قرار داد که آیا من پروردگارتان نبودم؟ پس من اولین پیامبری بودم که بلی گفتم و از آنها به اقرار به خدای تعالی سبقت گرفتم.^۳

بنابر آنچه در اخبار فوق بیان شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه خود را از شرکت در این آزمون‌ها مستثنا ندیده و در تمامی آنها به صورت جدی حضور داشته است. البته درباره مخلوقات نوری ممکن است اشکال شود که هرچند در عالم انوار از آنها آزمون‌هایی گرفته شده است، اما در عوض آیات و نشانه‌های بزرگی را در آنجا مشاهده نموده‌اند و از آمادگی بهتری نسبت به دیگران برخوردارند؟ در این جهت باید گفت:

۱. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ خَلَقَ تِلْكَ الطِّينَتَيْنِ ثُمَّ فَزَعَهُمَا فِرْقَتَيْنِ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ كُونُوا خَلْقًا بِإِذْنِي فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الدَّرِّ يَسْعَى وَقَالَ لِأَهْلِ الشِّمَالِ كُونُوا خَلْقًا بِإِذْنِي فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الدَّرِّ يَنْزِعُ ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ إِذْ خَلُّوْهَا بِإِذْنِي فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا - مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ اتَّبَعَهُ أَوْلُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَأَوْصِيَاؤُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۱)
۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتُ وَوُلِدَ آدَمَ قَالَ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِرَبِّي إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ.» (همان، ۱۲)
۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتُ الْأَنْبِيَاءَ - وَأَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَخَاتَمَهُمْ فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (همان، ۱۰)

اولاً، هیچ‌کس در آفرینش ابتدایی از خود اختیار ندارد و نمی‌تواند به اختیار خود آفریده و یا کیفیت آفرینش خود را انتخاب کند. پس فرقی ندارد که کسی در عالم انوار یا در عوالم بعدی آفریده شده باشد.

ثانیاً، اگر فرض این است که همگان با اراده آفریده شده و معیار مشاهده آیات الهی نیز موفقیت در آزمون است، کسی که از ابتدا با آزمون‌های همگانی کارش شروع شده، دلیلی برای اعتراض نسبت به کسی که از آغاز آزمون‌های دشوارتری داشته، ندارد.

ثالثاً، مشاهده آیات الهی زمانی آمادگی بهتری است که شخص را در یک حاشیه امنی قرار دهد؛ درحالی‌که موجود مختار در کنار به دست آوردن امتیازات ویژه، ممکن است با جدی‌نگرفتن آزمون بعدی، در یک لحظه از مرتبه‌ای بلند سقوط کند؛ نظیر آنچه برای ابلیس، یا عابد برصیصا و بلعم باعورا رخ داد. طبیعی است که این تهدید برای دیگرانی که از این امتیاز ویژه برخوردار نشده‌اند، وجود ندارد.

رابعاً، باید دقت کرد که مقصود ما از بیان لوازم مسئله اراده، معنای فلسفی و یا اصولی آن نیست که از مراحل «تصور فعل، تصدیق به مصلحت و فایده آن، میل و رغبت، عزم، شوق مؤکد یا اراده» (مشکینی، ۱۳۷۴، ۲۸) شکل گرفته است. تصور این بیان از اراده، مستلزم وجود بی‌نهایت آن در زمان انجام اراده واحد است که در جای خود باید به اشکالاتش رسیدگی شود.

بنابراین، در اختیار قراردادن طینت‌های مختص هر گروه هرگز به منزله تعطیل شدن اختیار نیست و اختیار زمانی واقعاً وجود دارد که شرایط آزمون به صورت جدی و برابر برای همگان فراهم باشد. از جمله شواهد آشکار چنین حقیقتی، این است که اگر چپ یا راست قرارگرفتن این طینت و در نظرگرفتن آب گوارا و تلخ و یا خاک خاصی، موجب به‌هم‌خوردن قدرت انتخاب می‌شد که برگزاری آزمون غیرحکیمانه و بی‌معنا می‌بود.

نقش بدا در واقعی بودن آزمون‌ها از طینت

در برخی از اخبار طینت برای جلوگیری از شبهه جبر و صوری بودن آزمون، جزئیات دقیقی از آن بیان شده تا انتخاب طینت و یا جهنمی و بهشتی خواندن آنها همانند جریانات واقعی دنیا تحلیل شود:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی در آغاز آفرینش دو آب آفرید که یکی از آنها گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ بود. سپس تربت آدم علیه السلام را از آب گوارای شیرین ساخت سپس آن را بر آب تلخ جاری ساخت تا اینکه گل سیاه مصوری گردید که آن آدم علیه السلام بود. سپس از کتف راستش مٹی بر گرفت و ذراتی





در صلب آدم علیه السلام شدند و فرمود اینان در بهشت اند و باکی نیست. سپس مشتی از کتف چپ آدم گرفت و ذراتی در صلب آدم علیه السلام گشتند و فرمود اینان در آتش اند و باکی نیست و از آنچه انجام می‌دهم بازخواست نمی‌شوم و در آینده برای من در اینان بدا هست و در اینان با اینان آزمایش می‌شوند. امام علیه السلام فرمود: پس در این هنگام گروه چپ با وجودی که ذر بودند، احتجاج کردند و گفتند: ای پروردگار ما! به چه جهت برای ما آتش را واجب کردی؟ درحالی که تو به عدل حکم می‌کنی و هنوز حجت را بر ما تمام نکردی و رسولان را مایه آزمایش ما نکردی و اطاعت و معصیت ما را ندانستی؟ پس خدای تبارک و تعالی فرمود: الان دلیل اطاعت و معصیت شما را برایتان بازگو می‌کنم و عذرتراشی شما را بعد از خبردادنم، برایتان روشن می‌کنم. امام علیه السلام فرمود: خدا به مالک خزینه دار جهنم وحی کرد که به آتش دستور بده تا مرتفع شود. سپس گردنی از آتش بیرون آورد. پس برای اصحاب شمال خارج شد. سپس خدا به آنها فرمود که از سر اطاعت واردش شوید. پس گفتند که ما از روی طاعت داخل نمی‌شویم. سپس فرمود: یا از سر اطاعت داخل شوید یا از روی کراهت با آن عذابتان می‌کنم. گفتند: ما از آتش به سوی تو پناه آوردیم و از آنجا که بر ما آتش را لازم کرده بودی و ما را از اصحاب شمال گردانیده بودی، با تو احتجاج کردیم و گریختیم که چگونه ما از سر اطاعت داخلش شویم، لکن داخل شدنش را با اصحاب یمین شروع کن تا اینکه درباره ما و آنها به عدالت رفتار کرده باشی. امام صادق علیه السلام فرمود: پس خدا به اصحاب یمین در حالتی که مقابلش ذره بودند، دستور داد که در این آتش از سر اطاعت داخل شوید. امام علیه السلام فرمود: بلافاصله به داخل شدنش مبادرت کردند و همه در آتش داخل شدند و خدا آتش را برای آنها مایه سردی و سلامتی قرار داد. سپس از آتش آنها را خارج کرد. سپس خدای تبارک و تعالی به اصحاب یمین و شمال ندا زد: "آیا من پروردگاتان نیستم؟" پس اصحاب یمین گفتند: چرا ای پروردگار ما! ما مخلوق مقرر و اطاعت‌کننده تو هستیم و اصحاب شمال گفتند: چرا ای پروردگار ما! ما مخلوق با کراهت تو هستیم و این همان سخن خداست که ﴿و هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه مطیع فرمان خداست و همه به سوی او رجوع خواهند کرد﴾^۱، فرمود: "توحید آنها به خداست."^۲

۱. آل عمران/۸۳.

۲. «عن أبي عبد الله علیه السلام أن الله تبارك و تعالی خلق في مبتدأ الخلق بحرين، أحدهما عَذْبُ فُرَاتٍ، <

دقت در اعتراضی که اصحاب شمال به لزوم آتش برای خود نمودند و عدالت و حکمت الهی را مایه استدلال خود قرار دادند، از دو زاویه قابل تأمل است؛ نخست اینکه چون آنها از تبعیض در اصل وجود بی خبرند، به جای اعتراض به آن، این گونه استدلال کرده اند؛ درحالی که لازمه این گونه تحلیل، اغرای به جهل از سوی خدای متعال و به تبع آن، صوری بودن تمامی آزمون ها بوده که برخلاف وجدان و عقل است. دوم اینکه چون شرایط برابری برای آنان وجود داشته است، اعتراضی به آن نشده و تنها این خبر غیبی خدا که برای اتمام حجت به آنها گفته شده، برای آنها قابل فهم و درک نبوده است. پس شنیدن این خبر که آنان در آتش اند، هرگز شرایط طبیعی و عادی آنها را تغییر نداده تا به آن معترض شوند. این خبر درست مانند اخبار غیبی معصومان به برخی افراد همچون قاتلان خود آنهاست که هرگز سلب کننده اختیارشان نبوده است. به بیان دیگر، عالم در تمامی مراحل به گونه ای مدیریت می شود که باخبر بودن یا نبودن همه یا عده ای از گذشته و یا حال و یا آینده آنها، تغییری در سرنوشت حتمی برآمده از اراده خود آنان ایجاد نمی کند. در کنار توجه به این جهت مهم، نکته های دیگری را نیز درباره نقل فوق می توان بیان کرد.

پس از اینکه در بیان الهی شنیدند که عده ای از آنها بهشتی و عده دیگر جهنمی اند، آتشی

→ و الآخر مَلُحٌ أُجَاجٌ ثم خلق تربة آدم من البحر العذب الفرات، ثم أجهز على البحر الأجاج، فجعله حمأ مسنوناً وهو خلق آدم، ثم قبض قبضة من كتف آدم الأيمن فذرأها في صلب آدم، فقال: هؤلاء في الجنة ولا أبالي - ثم قبض قبضة من كتف آدم الأيسر فذرأها في صلب آدم فقال: هؤلاء في النار ولا أبالي - ولا أسأل عما أعمل ولي في هؤلاء البداء بعد - وفي هؤلاء وهؤلاء سببتون قال أبو عبد الله عليه السلام: فاحتج يومئذ أصحاب الشمال - وهم ذر على خالقهم، فقالوا: يا ربنا لم أوجب لنا النار وأنت الحكم العدل من قبل أن تحتج علينا - وتبلونا بالرسول وتعلم طاعتنا لك ومعصيتنا فقال الله تبارك وتعالى: فأنأ أخبركم بالحجة - عليكم الآن في الطاعة والمعصية والإعذار بعد الإخبار. قال أبو عبد الله عليه السلام: فأوحى الله إلى مالك خازن النار أن مر النار تشهق ثم تخرج عنقا منها، فخرجت لهم، ثم قال الله لهم ادخلوها طائعين، فقالوا: لا ندخلها طائعين - ثم قال: ادخلوها طائعين أو لأعدبنكم بها كارهين، قالوا: إنما هربنا إليك منها - وحاججناك فيها حيث أوجبتها علينا - وصيرتنا من أصحاب الشمال فكيف ندخلها طائعين ولكن أبدأ بأصحاب اليمين في دخولها - كي تكون قد عدلت فينا وفيهم. قال أبو عبد الله عليه السلام: فأمر أصحاب اليمين وهم ذر بين يديه - فقال: ادخلوا هذه النار طائعين، قال: فطفقوا يتبادرون في دخولها فولجوا فيها جميعاً - فصيرها الله عليهم برداً وسلاماً، ثم أخرجهم منها، ثم إن الله تبارك وتعالى نادى - في أصحاب اليمين وأصحاب الشمال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فقال أصحاب اليمين: بلى - يا ربنا نحن بريتك وخلقك كارهين، وذلك قول الله "وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً - وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ" قال: توحيدهم لله. (عباشی، ۱۳۸۰، ج: ۱، ۱۸۲-۱۸۳)





ترتیب داده شد و عکس وعده به بهشت، به افراد بهشتی دستور ورود به آتش داده شد که در این فرض تبعاً آزمون سخت‌تر می‌شود. اصحاب شمال بعد از اینکه از دستور ورود به آتش را تخطی کردند، درخواست تجدید امتحان کرده - که در برخی از نقل‌ها آمده است که تا سه بار به آنها مهلت داده شد - و در هر بار مردود شدند. این نشانه دیگری است که بهشتی و جهنمی خواندن آن دو گروه هیچ احساسی ناشی از وجود شرایط تبعیض‌آمیز برای آنها نداشته است؛ درغیراین‌صورت، به آن اعتراض می‌شد.

بیان خدا در تعیین دوزخیان حاوی نکته امیدبخش «بدا» و حاکی از این است برنامه‌ریزی مدبرانه الهی از آغاز براساس رحمتش شکل گرفته و هیچ‌کس در هیچ لحظه‌ای خبر از علم نهایی الهی ندارد. چنان‌که در روایات آمده است که بدا از ناحیه ذات الهی انشا می‌شود.^۱ از این رو در اختیار قراردادن این علم نوشته شده به اولیای الهی، جلوه دیگری از همان تدبیر و ربوبیت است. همان‌طور که گفته شد، بعد از تشخیص ایمان افراد از لحن گفتار و گرایش قلبی‌شان اولاً، اراده کسی در عالم واقع محدود نمی‌شد و قدرت تغییر سرنوشت باقی بود و ثانیاً، اگر براساس بدا تغییر سرنوشتی نیز برای شخص رخ می‌داد، این خبر توسط ولی خدا به همان شخص ابلاغ می‌شد.

نتیجه‌گیری

طینت گوهر مادی و خمیرمایه و یا منشأ اولیه مخلوقات ذری است که در گزارش‌های روایی از رویدادهای آغازین آفرینش انسان، نقش کلیدی دارد. در این نقل‌ها منشأ پیدایش طینت را به عنصر ماء مرتبط دانسته‌اند که از بهشت و جهنم گرفته شده است و غباری جبرمآبانه را بر آنها می‌پوشاند. برای زدودن آن، ایده‌هایی سلبی، علم آن را به ائمه علیهم السلام واگذار نموده و یا آنها را بر تقیه حمل کرده است و ایده‌های ایجابی، خاستگاه آن را کنایه‌هایی از علم عینی الهی و یا تبلور خارجی آن پنداشته‌اند. از سوی دیگر، در روایات طینت وقوع چنین رویدادهایی مسلم است. پاسخ‌هایی که به جبری‌نمابودن این احادیث می‌توان داد، چنین است: اختلاف طینت‌ها به آزمون‌ها و انتخابات ارواح مربوط است. تفاوت طینت‌ها تنها اقتضائاتی را در سرنوشت انسان به بار می‌آورد. در اخبار طینت به روشنی وجود اختیار در تعیین سرنوشت طینت‌ها مفروض و مسلم است. طرح مسئله بدا در میان این نقل‌ها حاکی از واقعی بودن آزمون‌ها و حقیقی بودن

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْرُوفٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ - وَ عِلْمٌ عَلَمَةٌ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ فَتَحُنُّ نَعْلَمُهُ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱، ص: ۱۴۷)

احتمال تبدیل نوع طینت هاست. بدین ترتیب واکاوی عبارت‌های این آموزه و دستیابی به لوازم عقلی آنها، ما را به مفروض‌پنداشتن وجود اراده انسان در رویدادهای پیشینی مادی آفرینش رهنمون می‌سازد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم: مؤسسه الإمام المهدي.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
۳. _____ (بی‌تا)، فضائل الشيعة: تهران، أعلمی.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۶. استرآبادی، ملا محمدامین (۱۴۳۰ق)، الحاشیة علی أصول الکافی، مولی خلیل قزوینی و علی فاضلی، قم: دارالحدیث.
۷. افضلی، علی (۱۳۸۶ش)، «معرفت تنزیهی و تشبیهی خداوند»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۳۳.
۸. _____ (۱۳۸۸ش)، «پاسخ به اشکالات کلامی و فلسفی درباره عالم ذر»، فلسفه دین، ش ۴.
۹. _____ و آرمیون، محمدرضا (۱۳۹۶ش)، «عوالم پیشین در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)»، تحقیقات کلامی، ش ۱۷.
۱۰. آرمیون، محمدرضا (۱۴۰۱ش)، اخباریان و تفسیر قرآن، قم: فروغ فردا.
۱۱. _____ (۱۴۰۲ش)، طینت و باورهای دینی، قم: دارالحدیث.
۱۲. بی‌نام، تفسیر حدیث تخمیر و طینت آدم در جواب مسائل عبدالله بن سلام اسرائیلی، نسخه خطی، کتابخانه و موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، شماره ۱۰-۲۶۳۲.
۱۳. تفتازانی، سعدالدین (بی‌تا)، شرح المختصر لسعدالدین التفتازانی علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوینی، تهران: افست مصباحی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲ش)، شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه (بخش سوم از



- جلد ششم)، تهران: انتشارات الزهراء.
۱۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.
۱۶. خلیلی، مصطفی (۱۳۹۰ش)، «طینت در کلام و حکمت»، اندیشه نوین دینی، ش ۲۷.
۱۷. خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۵۹ش)، شرح احادیث طینت، عبدالله نورایی، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۱۸. ذاکری، مهدی، غلامی، اصغر (۱۳۹۲ش)، «طینت و عدل الهی»، تحقیقات کلامی، ش ۳.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.
۲۰. رضوانی، معصومه، ذاکری، مهدی (۱۳۹۵ش)، «روایات طینت و اختیار انسان»، پژوهش های فلسفی و کلامی، ش ۶۹.
۲۱. شریف مرتضی (۱۹۹۸م)، أمالی المرتضی، علی بن طاهر، قاهره: دار الفکر العربی.
۲۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ش)، اسرار الآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۲۳. _____ (۱۳۸۳ش)، شرح أصول الکافی، محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۴. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۵. طالعی، عبدالحسین (۱۳۹۵ش)، «احادیث بدا و طینت در منابع حدیثی اهل تسنن»، سفینه، ش ۵۱.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، مشهد: نشر مرتضی.
۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۳۱ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، احمد شوقی امین و احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. علی دوست، ابوالقاسم، «روش شناسی فقهی آیت الله حائری یزدی (۲)»
- [./https://article.tebyan.net](https://article.tebyan.net)
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیه.

۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۳۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۳۳. قمی، أبوالفضل شاذان بن جبرئیل (۱۳۶۳ش)، الفضائل (لابن شاذان القمی)، قم: رضی.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: دار الکتاب.
۳۵. کریمی، محمود، داوری، روح الله (۱۳۹۶ش)، «تحلیل احادیث طینت از منظر فقه الحدیث»، حدیث پژوهی، ش ۱۸.
۳۶. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط - الإسلامیة)، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۸. گلستانی فرد، عبدالمهدی (۱۳۸۳ش)، «بررسی رابطه سرشتی معصومین با مردم به ویژه شیعیان در آیات و روایات»، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.
۳۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار (ط - بیروت)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۰. _____ (۱۴۰۴ق)، مرأة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۱. محمودی، زهرا (۱۳۹۳ش)، «اعتبارسنجی سندی و مفهومی احادیث طینت در کافی و بحار الانوار»، کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث.
۴۲. مشکینی، علی (۱۳۷۴ش)، اصطلاحات الاصول، قم: دفتر نشر الهادی.
۴۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴ش)، آموزش عقاید، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ش)، مجموعه آثار، ج ۱، تهران - قم: صدرا.
۴۶. هاشمی، احمد (۱۳۸۶ش)، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، مصطفی نصرالهی، قم: دار الفکر.

